

Methods of Confrontation Between the Imams (AS) and Tyrannical Rulers

Seyyed Muhammad Mahdi Hossein-Poor¹

Ali Farsi Madan²

(Received on: 2024-02-19; Accepted on: 2024-06-14)

Abstract

One of the important topics in Imamiyyah is the discussion of the confrontation between the Imams (AS) and tyrannical rulers. This research aims to examine, using a descriptive-analytical method, the scholarly and practical conduct of the religious leaders and their relationship in facing tyrannical rule. It seeks to answer the fundamental question of how the interaction between the Imams (AS) and the rulers was.

In this research, the author has strived to analyze the methods of confrontation of the Imams (AS) with tyrannical rulers by examining their lifestyle in dealing with governments. The Imams (AS), depending on the social and political conditions of each period, chose five methods in confronting the rulers of their time: “1) silence, 2) peace, 3) interaction, 4) opposition, and 5) influence.” The Infallible Imams (AS) paid special attention to factors such as time, place, and social conditions in confronting and opposing governments. In emergency situations, even though the ruler lacked legitimacy, they considered interaction with the tyrannical ruler permissible due to more important interests and within the framework of secondary rulings, in order to prevent potential harm and threats to the Islamic community. However, in normal circumstances, while observing *taqiyya* (dissimulation), they expressed their dissatisfaction in various ways. Furthermore, in specific cases and considering the existing conditions and interests, they permitted some companions to have limited cooperation with the caliphs. In contrast, the tyrannical rulers also confronted the Imams (AS) through methods such as confinement and restriction, and ultimately martyred them.

Keywords: tyrannical rulers, confrontation with oppressors, conduct of the Ahl al-Bayt (AS), tyrannical government

1. Assistant Professor, Department of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author). Email: mm.hosseinpoor@urd.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Comparative Law and Jurisprudence, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: alifarsimadan98@gmail.com

روش‌های تقابل میان ائمه علیهم‌السلام و حاکمان جائر

سید محمد مهدی حسین پور^۱

علی فارسی مدان^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۵]

چکیده

یکی از موضوعات مهم امامیه، بحث تقابل ائمه علیهم‌السلام و حاکمان جائر نسبت به یکدیگر است. این پژوهش درصدد آن است که با روش توصیفی-تحلیلی به سیره علمی و عملی پیشوایان دینی و ارتباط آنان در مواجهه با حاکمیت جائر بپردازد و به این سؤال اساسی پاسخ دهد که تعامل ائمه علیهم‌السلام و حاکمان نسبت به یکدیگر چگونه بوده است. نگارنده در این پژوهش کوشیده است با بررسی سبک زندگی ائمه علیهم‌السلام در مواجهه با حکومت‌ها، به واکاوی روش‌های تقابل ایشان با حاکمان جور بپردازد. ائمه علیهم‌السلام بسته به شرایط اجتماعی و سیاسی هر دوره، پنج شیوه «سکوت، صلح، تعامل، مخالفت و نفوذ» را در مواجهه با حاکمیت‌های وقت برگزیدند.

ائمه معصومین علیهم‌السلام در مواجهه و تقابل با حکومت‌ها، به عواملی همچون زمان، مکان و شرایط اجتماعی توجه ویژه‌ای داشته‌اند. در وضعیت‌های اضطراری، هرچند حاکم مشروعیت نداشته است؛ اما به دلیل مصالح مهم‌تر و در چارچوب احکام ثانوی، تعامل با حاکم جائر را مجاز می‌دانستند تا از آسیب‌ها و تهدیدهای احتمالی نسبت به جامعه اسلامی پیش‌گیری شود. با این حال، در شرایط عادی، با رعایت تقیه، نارضایتی خود را به شیوه‌های گوناگون ابراز می‌کردند. همچنین، در مواردی خاص و با توجه به شرایط و مصالح موجود، به برخی از اصحاب اجازه همکاری محدود با خلفا داده‌اند. در مقابل، حاکمان جور نیز با روش‌هایی همچون حصر و محدودسازی، به مقابله با ائمه علیهم‌السلام پرداختند و در نهایت، ایشان را به شهادت رساندند.

کلیدواژه‌ها: حاکمان جائر، تقابل با ظالمان، سیره اهل بیت علیهم‌السلام، حکومت جور

۱. استادیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) smm.hosseinpoor@urd.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق و فقه مقارن، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. alifarsimadan98@gmail.com

۱. مقدمه

یکی از موضوعات محوری در اندیشه امامیه در طول تاریخ، مسئله حاکم جائر بوده است. ائمه معصومین علیهم‌السلام همواره با توجه به مقتضیات زمان و مکان، رویکردهای گوناگونی در قبال حاکمان جائر اتخاذ می‌کردند. حتی در دوران غیبت صغری و کبری، این مسئله همچنان مورد توجه جامعه مسلمانان قرار داشت؛ از همین رو، فقها نیز در ابواب مختلف فقهی به بررسی آن پرداخته‌اند. ائمه علیهم‌السلام هیچ‌گاه نسبت به حاکم جائر رضایت نداشته‌اند؛ اما در مقاطع حساس تاریخی، به دلیل مصالح امت اسلامی با آنها تعامل می‌کردند و در موارد دیگر، از روی تقیه سکوت اختیار می‌نمودند. از منظر فقهی، اطاعت از حکومت‌های غیرالهی و جائر بر مردم واجب نیست؛ هرچند، در برخی شرایط خاص و براساس احکام ثانوی، تعامل با چنین حاکمیتی مجاز شمرده می‌شود.

از این رو، پژوهش حاضر بر آن است تا با رویکردی توصیفی-تحلیلی، نحوه تقابل ائمه معصومین علیهم‌السلام با حکومت‌های ظالم و جائر را مورد بررسی قرار دهد. با این حال، از آنجا که نگارنده بر این باور است که در بیان هر حکمی باید به تمامی جوانب، از جمله اقتضائات زمانی، مکانی و سایر شرایط مرتبط توجه شود، این پژوهش در صدد پاسخگویی به سه پرسش اساسی زیر خواهد بود:

۱. ائمه معصومین علیهم‌السلام و حاکمان جائر در مقابل یکدیگر چه برخوردها و تعاملاتی داشته‌اند؟
۲. ادله فقهای امامیه در حرمت اطاعت و فرمان‌بری از حاکم جائر در شرایط عادی چیست؟
۳. چرا ائمه علیهم‌السلام برخی را به همکاری، تعامل و پذیرش حکومت حاکمان ظالم و جائر تشویق

می‌کردند؟

شایان ذکر است که تفاوت در رفتار امامان ناشی از تفاوت شرایط اجتماعی و سیاسی هر دوره بوده است. اگر امام عسکری علیه‌السلام به جای امام حسین علیه‌السلام قرار می‌گرفت، همان عملکرد ایشان را در پیش می‌گرفت؛ و بالعکس.

پیشینه این پژوهش نشان می‌دهد که مسئله همکاری با سلطان جائر همواره مورد توجه فقهای امامیه بوده است. از آثار شاخص در این زمینه می‌توان به رساله «مسألة فی العمل مع السلطان» از

سید مرتضی در کتاب رسائل الشریف المرتضی اشاره کرد (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۲: ص ۸۷). همچنین، کتاب تحول مفهوم حاکم جائر در فقه سیاسی شیعه، اثر محمدرضا احمدی طالشیان، منتشرشده توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به بررسی تطور این مفهوم در بستر تاریخی و فقهی پرداخته است. افزون بر این، آثار متعددی تحت عناوین «اندیشه سیاسی فقها» درباره دیدگاه‌های فقیهان برجسته‌ای چون صاحب جواهر، محقق اردبیلی، فیض کاشانی، محقق کرکی، محقق سبزواری و امام خمینی رحمه الله به نگارش درآمده‌اند که در آنها مباحث مربوط به حکومت، مشروعیت سیاسی و احکام فقهی مرتبط با آن بررسی شده است.

با این حال، به رغم اهمیت موضوع، پژوهشگران علوم اسلامی کمتر به صورت مستقل در قالب کتاب، پایان‌نامه یا مقاله‌ای جامع به بررسی وظیفه فقهی مردم در برابر حاکمان جائر پرداخته‌اند. البته در نخستین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اجتماعی، فرهنگی و پژوهش دینی، مقاله‌ای از سمانه سادات دهقان و محمود حائری ارائه شده است که در آن، به مبانی مکتب شیعه در معیارهای حکومت مطلوب و مشروع، نیابت عامه فقها از سوی امامان معصوم علیهم السلام، و نیز مسئولیت مردم در قبال پیروی از حاکمان جور و ظالم پرداخته شده است. همچنین محمد مهدی آصفی در مقاله «قیام علیه حاکمان جور، انواع، راهکارها و ضوابط شرعی» به بررسی قیام بر ضد حاکمان ستمگر پرداخته و راهکارها و ضوابط شرعی آن را بیان کرده است. با این وجود، به نظر می‌رسد هیچ‌یک از آثار یادشده، تعامل ائمه علیهم السلام با حاکم جائر را بررسی نکرده و این مقاله، اولین اثری است که در ابعاد مختلف به بررسی این موضوع خواهد پرداخت.

۲. مفهوم‌شناسی حاکم جائر

۲-۱. مفهوم حاکم جائر

واژه «حاکم» از ماده «حکم» در اصل، دلالت بر منع است (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۴۵؛ راغب، ۱۴۱۲: ص ۲۴۸) و در متون لغوی دلالت بر بازداشتن از ظلم و ستم دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲،

ص ۹۱). همچنین این واژه در معانی ای همچون «قاضی» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۴۱۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۱۴۰)، «کسی که در میان مردم حکم می‌کند و فرمان صادر می‌کند» (راغب، ۱۴۱۲: ص ۲۴۸) و نیز «تنفیذکننده حکم میان مردم» (حسینی، ۱۴۱۴: ج ۱۶، ص ۱۶۰) به کار رفته است. بر این اساس، حاکم کسی است که در جایگاه داوری بوده و امکان داوری کردن دارد (عسکری، ۱۴۰۰: ص ۱۸۵).

مراد از حاکم در این پژوهش، شخصی است که در جامعه فرمان می‌دهد و بر امور حکمرانی می‌کند. در منابع فقهی، فقها واژه «حاکم» را در معانی متعددی به کار برده‌اند؛ از جمله: امام معصوم در عصر حضور (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۱۴۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۸، ص ۳۱۳؛ حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۰، ص ۳۴۸؛ مجاهد، بی تا: ص ۱۰۶)، فقیه جامع شرایط فتوا در عصر غیبت (انصاری، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۴۵۰؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۶۲۴؛ حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۰، ص ۳۴۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ص ۲۶۶) و نیز سلطان عادل (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۶۲۴؛ صیمری، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۴۴۴).

واژه «جائر» از ماده «جور» در اصل به معنای میل (عدول و انحراف از وسط به یک طرف) است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۱۴۱). لغت‌شناسان این واژه را به عنوان «نقیض عدل» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۱۷۶؛ صاحب، ۱۴۱۴: ج ۷، ص ۱۷۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۱۵۳؛ حسینی، ۱۴۱۴: ج ۶، ص ۲۱۷)، «ظلم» (صاحب، ۱۴۱۴: ج ۷، ص ۱۷۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۱۵۳؛ فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۱۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۲۵۱؛ حسینی، ۱۴۱۴: ج ۶، ص ۲۱۷) و «میل» (زمخشری، ۱۹۷۹: ص ۱۰۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۱۵۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۲۵۰) تعریف کرده‌اند. بنابراین «جائر» در لغت به معنای کسی است که ظلم کند (معلوف، ۱۳۶۴: ص ۱۰۹). یکی از ویژگی‌های جائر آن است که از حالت اعتدال و حدّ وسط به یکی از دو طرف افراط و تفریط عدول کند و مایل شود (راغب، ۱۴۱۲: ص ۷۸۳). از همین رو، جائر به معنای «منحرف از هدف» است که رهرو خود را به غیرهدف می‌رساند و از هدف گمراه می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ص ۲۱۲).

با توجه به تعریف مفاهیم حاکم و جائز، روشن می‌شود که حاکم جائز کسی است که بدون اذن امام معصوم یا نایب وی به حکومت دست یافته باشد (احمدی، ۱۳۸۸: ص ۱۵) و از مسیر حق و هدایت منحرف شده باشد (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۲۵۱-۲۵۲). چنین فردی، مردم را از پایبندی به احکام شرعی باز می‌دارد و آنان را از التزام به آنچه شرع بر آن فرمان داده، منع می‌کند (راغب، ۱۴۱۲: ص ۴۳۲). بنابراین، حاکم جائز کسی است که در مسیر باطل گام برمی‌دارد، از راه حق عدول کرده و به ظلم و انحراف گرایش یافته است (احمدی، ۱۳۸۸: ص ۱۵).

۲-۲. اقسام حاکم

امام صادق علیه السلام در تفسیر معنای ولایت، آن را به دو نوع تقسیم می‌کند: یکی ولایت و حکومت والیان عادل که خداوند پذیرش آن را بر مردم واجب کرده، و دیگری ولایت والیان ستمگر (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ص ۳۳۲).

فقه‌ها و اندیشمندان نیز در تقسیم‌بندی انواع حکومت و حاکمان، دیدگاه‌هایی ارائه کرده‌اند؛ از جمله، سید مرتضی در رساله «مسألة في العمل مع السلطان»، حاکم را به دو نوع برحق و عادل، و باطل و غاصب تقسیم کرده است. وی تصریح می‌کند که پذیرش مسئولیت از سوی حاکم برحق، محل نزاع نیست؛ اما مسئولیت‌پذیری در حکومت غاصب، جای تأمل و بحث دارد (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۸۹). به تبع ایشان، دیگر فقهای امامیه نیز سلطان و حاکم را به سلطان عادل و سلطان جائز تقسیم کرده‌اند که می‌توان به المذهب (ابن براج، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۳۴۶)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۰۲)، منتهی المطلب في تحقیق المذهب (علامه حلی، ۱۴۱۲: ج ۱۵، ص ۴۵۴) و رسائل المیرزا القمی (قمی، ۱۴۲۷: ج ۲، ص ۹۰۲) اشاره کرد. حتی در دوران نخستین غیبت، گفتمان غالب فقهی و سیاسی، بر محور اندیشه «سلطان عادل و جائز» شکل گرفته است. این نگرش، برخاسته از شرایط خاص عصر غیبت و فقدان نظریه روشن درباره جانشینی امام معصوم علیه السلام بود که زمینه‌ساز طرح مباحثی در باب تعامل با حاکمان در فقدان رهبری مشروع شد (شفیعی، ۱۳۸۰: ص ۲۶۲).

شیخ انصاری در کتاب المکاسب، حاکمان را به سه دسته تقسیم می‌کند سلطان مخالف، سلطان مؤمن و سلطان کافر (انصاری، ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۳۱۲). از روایات اهل تسنن نیز استنباط می‌شود، حاکم، به امام عادل و جائز تقسیم می‌شود (ابن ماجه، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۲۸۷).

۲-۳. اقسام حاکم جور

شیخ انصاری در المکاسب، حاکم جائر را به سلطان مخالف و سلطان کافر تقسیم کرده است (انصاری، ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۳۱۲). منظور از حاکم جائر مخالف، کسی است که در اسلام با شیعیان موافق باشد؛ اما در اصول و مبانی شیعی اختلاف نظر دارد و به عبارت دیگر، کسی است که مسلمان است، ولی شیعه نیست. منظور از حاکم جائر کافر، کسی است که در اسلام و مبانی شیعی با شیعیان توافق ندارد و دینی غیر از اسلام دارد (احمدی، ۱۳۸۸: ص ۲۷۴).

یکی از پژوهشگران، حکومت جائر را در چهار مرتبه طبقه‌بندی کرده است:

۱- جور از منظر منبع شریعت: در این مرتبه، خود نظام سیاسی نامشروع تلقی می‌شود؛ زیرا حاکم بدون در نظر گرفتن اذن الهی به قدرت رسیده است؛ در حالی که مشروعیت حکومت در اندیشه شیعی، مبتنی بر نص، نصب یا اذن الهی است. هر حکومتی که از این مسیر برنیامده باشد، حکومتی جائر به شمار می‌رود.

۲- جور در عملکرد: در این حالت، نظام سیاسی نه تنها فاقد منشأ مشروعیت است؛ بلکه در حوزه رفتار و عملکرد نیز بر پایه ظلم و ستم نسبت به مردم عمل می‌کند. چنین نظامی، هم در مبنا و هم در سیره، با عدالت و مشروعیت فاصله دارد.

در روایات، برای شناسایی حاکم جائر نشانه‌هایی معرفی شده و از او با مفاهیمی چون طاغوت، ظالم، مستکبر، جبار و غیرمشروع یاد شده است؛ مفاهیمی که مرز او را از حکومت عادل و مشروع متمایز می‌سازند. در یکی از روایات، حاکم جائر کسی معرفی شده است که مردم را خوار و کوچک می‌شمارد و خود را بزرگ می‌پندارد (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۳، ص ۷۵۹).

۳- جور در قوانین: در نگاه شیعه، منشأ همه قوانین باید خداوند و قرآن باشد. از این رو، اگر قوانین حاکم با اصول شرعی، احکام دینی و اعتقادات مذهبی سازگار نباشد، آن حکومت در وضع قوانین نیز جائز شمرده می‌شود.

۴- جور در کارگزاران: در این مرتبه، انحراف در نظام اداری و اجرایی دیده می‌شود. از آنجا که حاکم، خود فاقد مشروعیت است، انتصاب‌ها و احکام صادرشده از سوی او نیز مشروعیت نخواهند داشت (احمدی، ۱۳۸۸: ص ۱۶-۱۹).

پژوهش حاضر، از میان دیدگاه‌ها و طبقه‌بندی‌های موجود، بر مبنای مرتبه نخست، یعنی جور در منشأ مشروعیت حکومت، سامان یافته است. با توجه به اینکه در عصر غیبت به سر می‌بریم، هرگونه ساختار حکومتی باید در چارچوب مشروعیت دینی و مطابق با احکام و مقررات شرعی تعریف شود.

۳. روش تقابل ائمه علیهم‌السلام نسبت به حاکمان

در مواجهه ائمه علیهم‌السلام با حاکمان جائز، ابتدا باید به مقتضیات و شرایط زمانی هر دوره توجه ویژه داشت؛ زیرا این شرایط در ادوار مختلف یکسان نبوده است. بر این اساس، نوع برخورد و شیوه‌های تقابل با حاکمان جائز نیز متفاوت و متناسب با وضعیت هر زمان خواهد بود.

۳-۱. روش سکوت

در این روش، ائمه علیهم‌السلام هیچ‌گونه همکاری یا تعامل مستقیمی با حاکمان جائز نداشتند. البته سکوت ایشان به معنای انفعال و تسلیم در برابر حاکم جائز نیست؛ بلکه ائمه علیهم‌السلام از روش‌های دیگر به انجام وظایف الهی خود می‌پرداختند که برخی از مهم‌ترین مصادیق آن عبارت‌اند از:

۳-۱-۱. دوره امام حسین علیه‌السلام و معاویه

معاویه شخصیتی بود که اعمال و رفتار خود را به ظاهری دینی مزین می‌کرد و از انجام کارهای نامشروع در ملأ عام خودداری می‌کرد؛ ولی در خفا و پنهانی به انجام آنها می‌پرداخت (پیشوایی، ۱۳۷۹: ص ۱۴۹-۱۵۰). با این حال، مورخان او را یکی از خبیث‌ترین افراد تاریخ معرفی کرده‌اند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۲۹؛ اربلی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۴۱۸).

پس از شهادت امام حسن علیه‌السلام، شیعیان عراق در نامه‌ای از امام حسین علیه‌السلام درخواست کردند که ضمن خلع معاویه، با ایشان بیعت کنند. امام حسین علیه‌السلام آنان را از این اقدام برحذر داشت و فرمود: «من به عهد و پیمان با معاویه وفادارم و پس از مرگش، در اندیشه و تصمیم‌گیری خواهم بود» (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۲). امام حسین علیه‌السلام در برابر معاویه، سیاست خویشتن‌داری را در پیش گرفت و به قیام و مبارزه اقدام نکرد؛ زیرا زمان و فضای سیاسی جامعه اقتضا می‌کرد، تا زمانی که معاویه زنده است، امام کاری نکند (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۲). امام حسین علیه‌السلام در برابر معاویه، از طرق گوناگون، از جمله سخنرانی‌ها و نامه‌های اعتراض‌آمیز نسبت به ولیعهدی یزید، به مخالفت پرداخت (پیشوایی، ۱۳۷۹: ص ۱۵۱).

۳-۱-۲. امام سجاد علیه‌السلام

امامت امام سجاد علیه‌السلام شامل دو دوره متفاوت است. دوره نخست به پس از واقعه عاشورا بازمی‌گردد که در آن، امام با خطبه‌های افشاگرانه و حماسی خود در کوفه (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ص ۱۵۷؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۳۶۰) و شام (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۵، ص ۱۳۸) ماهیت یزید را رسوا ساخت و به تبیین چرایی و چیستی نهضت امام حسین علیه‌السلام پرداخت. دوره دوم امامت امام سجاد علیه‌السلام به زمانی بازمی‌گردد که ایشان در مدینه سکونت گزیدند. در این دوران، امام هم‌عصر سه خلیفه اموی بود که یکی از دوره‌های بارز استبدادِ عریان امویان به شمار می‌رود.

جامعه اسلامی در این زمان از مبانی دینی تهی شده و مردم بیشتر به خوش‌گذرانی روی آورده بودند (حسینیان، ۱۳۸۲: ص ۵۶). امام در این دوره، مهم‌ترین راه نشر معارف دینی و تربیتی را دعا و نیایش می‌دانست و در برابر حاکم جائز واکنش مستقیم نشان نمی‌داد؛ حتی نسبت به واقعه حرّه که مردم مدینه اواخر سال ۶۳ ق. بر ضد حاکم جائز آن زمان (یزید) قیام کردند و حاکم مدینه را از شهر بیرون کردند، اعلام بی‌طرفی کرد.

یزید پس از وقوع واقعه حرّه، مسلم بن عقبه را مأمور سرکوب قیام مدینه کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۴، ص ۱۱۲) و مسلم با لشکری خون‌خوار به مدینه حمله برد (پیشوایی، ۱۳۷۹: ص ۲۵۴-۲۵۶). از فجایع تأسف بار این واقعه آن بود که پس از تصرف مدینه، دستور قتل، غارت و تجاوز صادر شد. ابن قتیبه درباره شمار کشته‌شدگان اصحاب پیامبر ﷺ و سایر مردم در واقعه حرّه گزارش می‌دهد که در این روز، ۸۰ نفر از اصحاب پیامبر ﷺ کشته شدند؛ به‌گونه‌ای که پس از آن هیچ‌یک از شرکت‌کنندگان در جنگ بدر باقی نماندند. همچنین، از میان قریش و انصار، ۷۰۰ نفر و از سایر مردم، حدود ۱۰ هزار نفر کشته شدند (دینوری، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۲۳۹). خودداری امام سجاد علیه السلام از همکاری و تعامل با شورشیان مدینه را می‌توان ناشی از دلایل منطقی دانست. امام با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی آن زمان، شکست نهضت مدینه را پیش‌بینی می‌کرد؛ نهضتی که در آن نه پیروزی حاصل می‌شد و نه از آسیب آن در امان می‌ماندند؛ بلکه خود امام و پیروانش کشته می‌شدند و باقیمانده نیروهای تشیع نیز از میان می‌رفتند، بدون آنکه دستاورد قابل توجهی به دست آید.

عامل دیگر، سوابق عبدالله بن زبیر و نفوذ او در میان صفوف شورشیان بود؛ بنابراین، این نهضت نمی‌توانست یک حرکت اصیل شیعی محسوب شود و امام نمی‌خواست افرادی مانند عبدالله بن زبیر که به قدرت طلبی شناخته می‌شدند، نقطه اتکای پیروزی خود قرار گیرند. علاوه بر این، شورشیان عبدالله بن حنظله را به رهبری خود برگزیده و هیچ‌گونه مشورتی با امام به عمل نیاوردند. اگرچه رهبران شورش افراد صالح و پاک‌نیتی بودند و انتقادات و اعتراض‌های آنان نسبت به

حکومت یزید کاملاً موجه و بجا بود؛ اما روشن بود که این حرکت، حرکت خالص شیعی نیست و در صورت پیروزی، معلوم نبود به نفع شیعیان تمام شود (پیشوایی، ۱۳۷۹: ص ۲۵۸).

۳-۲. روش صلح

دوره امام حسن علیه‌السلام

هنگامی که امام علی علیه‌السلام آماده لشکرکشی به شام بود، به شهادت رسید و پس از ایشان امام حسن علیه‌السلام به امامت رسید و برای مقابله با معاویه آماده جنگ شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۳، ص ۴۰۴). این دوره یکی از سخت‌ترین دوران برای امامیه و تشیع به شمار می‌رود (حسینیان، ۱۳۸۲: ص ۳۵). خدعه‌ها و نیرنگ‌های معاویه صحنه قیام را به صلح تغییر داد. یکی از مشکلات امام علیه‌السلام در این جنگ، ترکیب نیروهای نظامی بود که اغلب از «خوارج، افراد جویای غنائم جنگی، شکاکان و کسانی با تعصبات قبیله‌ای» تشکیل می‌شد (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۱۰). از این رو، سپاه امام از منظر اعتقادی انسجام و استحکام لازم را نداشت و همین ضعف، بستر را برای توطئه‌های معاویه فراهم ساخت. در چنین شرایطی، شایعه‌ای منتشر کردند مبنی بر آنکه یکی از فرماندهان سپاه امام کشته شده است. در پی این شایعه، گروهی از سربازان سر به شورش برداشتند و به غارت اموال پرداختند؛ به گونه‌ای که حتی گلیمی را که زیر پای امام گسترده شده بود، ربودند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۳، ص ۴۰۴). همچنین در منابع تاریخی آمده است که برخی از رؤسای قبایل به معاویه نامه نوشتند و آمادگی خود را برای اطاعت از وی و تسلیم امام اعلام کردند (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۱۲).

در شرایطی که یاران امام یکی پس از دیگری وی را ترک کرده بودند و تنها شمار اندکی از شیعیان وفادار باقی مانده بودند، امام حسن مجتبی علیه‌السلام ناگزیر شد از ادامه جنگ چشم‌پوشی کند و صلح را بپذیرد. سپاهیان سست‌عنصر چنان شعار می‌دادند که: «بقیه زندگانی را باقی بگذار و جنگ مکن» (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۳، ص ۴۰۶). امام صلح را پذیرفت؛ اما بر پایه مفاد صلح‌نامه،

حکومت تنها به صورت موقت به معاویه واگذار شد، با این شرط که پس از درگذشت وی، مجدداً به امام یا نماینده شایسته اهل بیت علیهم‌السلام بازگردد. این پیمان نامه، به صورت رسمی میان امام حسن مجتبی علیه‌السلام و معاویه منعقد شد (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ج ۴، ص ۲۹۲).

شاهد بر این مطلب کلام احنف بن قیس است که به معاویه گفت تا زمانی که امام حسن علیه‌السلام زنده است، مردم حجاز و عراق به جانشینی یزید رضایت نخواهند داد و تن به بیعت با او نمی دهند (دینوری، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۹۱). بنابراین معاویه کسی را پیش جعه، دختر اشعث بن قیس کندی و همسر امام حسن علیه‌السلام فرستاده بود که اگر برای قتل ایشان به او کمک کند، در مقابل، معاویه صد هزار درهم به او بدهد و او را به عقد یزید در بیاورد. بدین جهت جعه، امام را مسموم کرد (مسعودی، ۱۳۶۲ ش: ص ۲۹۱).

۳-۳. روش تعامل

برخی از امامان معصوم علیهم‌السلام، در برهه‌هایی خاص و در شرایطی اضطراری، به دلیل اقتضائات زمانه و برای حفظ مصالح عالی امت، ناگزیر به نوعی تعامل و همکاری با خلفا و حاکمان وقت شدند. بررسی تاریخ زندگی آنان نشان می دهد که این تعامل‌ها، نه از سر سازش یا تأیید مشروعیت حکومت‌های غاصب، بلکه بر پایه مصلحت سنجی و برای صیانت از کیان اسلام و شیعیان صورت گرفته است:

۳-۳-۱. سیره امام علی علیه‌السلام

اسلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، با تهدیدهایی جدی مواجه شد؛ از جمله تحركات منافقان، احتمال حمله رومیان، نفوذ ناکافی آموزه‌های اسلامی در میان مسلمانان، و نیز ظهور مدعیان دروغین نبوت (پیشوایی، ۱۳۷۹: ص ۶۹-۷۰). در چنین شرایطی، در حالی که امام علی علیه‌السلام شایسته ترین فرد برای اداره جامعه اسلامی بود، با توطئه سقیفه و نادیده گرفتن وصایای صریح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مسیر تاریخ

سیاسی اسلام دچار انحراف شد و علی علیه‌السلام را از حق مسلم خود، یعنی امامت، بازداشتند (عسکری، ۱۳۸۹: ص ۵۵). در این دوره، اگر امام علی علیه‌السلام در صدد دستیابی به حکومت برمی آمد، ممکن بود زمینه فتنه و جنگ داخلی فراهم شود و این امر کیان اسلام نوپا را به خطر افکند و موجب تضعیف مسلمانان گردد (نهج البلاغه: نامه ۶۲). از این رو، امام با وجود آگاهی کامل از شرایط اسلام و درک مصالح عالی جامعه اسلامی، وضعیت را بحرانی و اضطراری تلقی کرد و روش سکوت و مدارا را در پیش گرفت (نهج البلاغه: خطبه ۵)؛ چنان‌که خود در بیان علل این مدارا فرمود:

«چون خداوند، پیامبرش را قبض روح کرد، قریش با خودکامگی، خود را بر ما مقدم دانستند و ما را، با آنکه شایسته‌ترین افراد برای زمامداری امت بودیم، از حق خویش بازداشتند؛ ولی من دیدم صبر و بردباری بر این کار بهتر از آن است که میان مسلمانان اختلاف و درگیری پدید آید و خون‌ها ریخته شود؛ زیرا مردم تازه مسلمان بودند» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۳۰۸).

از سوی دیگر، خطر مدعیان دروغین نبوت نیز وضعیت را پیچیده‌تر ساخته بود؛ چنان‌که در همین دوران، طلحه بن خُوَیلد اسدی با ادعای پیامبری، به گردآوری پیروان پرداخت و جبهه‌ای در برابر اسلام گشود. ابوبکر برای محافظت از دروازه‌های مدینه، حضرت علی علیه‌السلام و طلحه و زبیر و ابن مسعود را برگزید، اهل مدینه را هم ملزم کرد که همواره در مسجد حاضر و آماده باشند، مبادا دشمن که نزدیک آنها بود حمله و غارت کند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۳۴۴). امام برای دفاع از اسلام و مسلمانان این مسئولیت را پذیرفت و برای حفظ کیان جامعه اسلامی از هیچ‌گونه همکاری سازنده با خلفا دریغ نورزید (صدوق، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۶۹). با این حال، این تعامل به هیچ‌وجه به معنای مشروعیت بخشی به حکومت‌های جائر یا تسلیم در برابر آنها نبود؛ بلکه امامان معصوم علیهم‌السلام و پیروان راستین آنان، اعتراض خود را با شیوه‌هایی دیگر ابراز می‌کردند. چنان‌که امام علی علیه‌السلام با خلیفه اول بیعت نکرد و گروهی از صحابه بر جسته پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همچون عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عوام، خالد بن سعید، مقداد، سلمان فارسی، ابوذر و عمار یاسر نیز از بیعت خودداری کردند و به حمایت از امام پرداختند (یعقوبی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۲۴).

در دوره خلافت عثمان، اعتراض به عملکرد خلیفه و اطرافیانش صورتی علنی‌تر و گسترده‌تر یافت. یکی از برجسته‌ترین چهره‌های معترض، ابوذر غفاری بود که در برابر خیانت‌های عثمان به بیت‌المال مسلمین و ایجاد شکاف‌های فاحش طبقاتی، آشکارا زبان به اعتراض گشود. این اعتراض‌ها با واکنش شدید خلیفه مواجه شد و سرانجام، ابوذر به دستور عثمان به شام تبعید گردید. در جریان تبعید ابوذر، امام علی علیه السلام به همراه گروهی از یاران خود، برای بدرقه او حاضر شد. در این هنگام، مروان بن حکم که مأمور اجرای فرمان خلیفه بود، به امام گفت: خلیفه نهی کرده است کسی با ابوذر سخن بگوید. امام در واکنش، با تازیانه بر شتر مروان زد و فرمود: «دور شو، خداوند تو را به آتش دوزخ بسپارد!»؛ سپس ابوذر را تا محل تبعید همراهی کرد. این اقدام، خشم عثمان را برانگیخت و وی نسبت به رفتار امام ابراز نارضایتی کرد (یعقوبی، بی تا: ج ۲، ص ۱۷۱).

۳-۳-۲. سیره امام باقر علیه السلام

در روزگار خلافت عبدالملک بن مروان، بر روی کاغذهای وارداتی از روم، شعار مسیحی «آب، ابن و روح» (اشاره به تثلیث: پدر، پسر و روح القدس) نقش می‌بست. هنگامی که خلیفه از معنای این عبارت آگاه شد، سخت خشمگین گردید و به فرماندار مصر دستور داد تا از آن پس، شعار توحید بر کاغذها حک شود. همچنین به سایر فرمانداران سرزمین‌های اسلامی فرمان داد تا هرگونه کاغذی را که دارای نمادهای مشرکانه مسیحیت است، نابود کنند و تنها از کاغذهای جدید با شعار اسلامی استفاده نمایند. این اقدام خلیفه با واکنش تند قیصر روم مواجه شد. او در چندین نامه، عبدالملک را از ادامه این کار برحذر داشت؛ اما خلیفه به هشدارها اعتنایی نکرد. در نهایت، قیصر در نامه‌ای تهدیدآمیز نوشت: به مسیح سوگند، اگر کاغذها و اجناس نشان‌دار را به حالت نخست بازنگردانی، فرمان خواهم داد تا در سرزمین روم، زر و سیم را با دشنام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ضرب کنند. آن‌گاه، هنگامی که سکه‌هایی با دشنام به پیامبران را

ببینی، شرم سراسر وجودت را فرا خواهد گرفت؛ پس صلاح در آن است که خواسته ما را بپذیری. عبدالملک در برابر تهدید قیصر درمانده شد و پس از مشورت با بزرگان مسلمان، راه حل مؤثری نیافت، تا آنکه به پیشنهاد روح بن زنباع، به فرماندار مدینه نوشت تا امام محمد باقر علیه‌السلام را با احترام به شام بفرستد. پس از ورود امام، عبدالملک موضوع تهدید قیصر را با ایشان در میان گذاشت. امام باقر علیه‌السلام با آرامش فرمود: «قیصر هرگز توانایی عملی کردن این تهدید را نخواهد داشت، و خداوند او را بر چنین کاری مسلط نمی‌سازد. راه چاره نیز آسان است: هم‌اکنون صنعتگران مسلمان را فرا بخوان تا سکه‌هایی ضرب کنند؛ در یک سو، سوره توحید و در سوی دیگر، نام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حک شود. با این اقدام، نیاز به سکه‌های رومی از میان می‌رود. عبدالملک دستور امام را به سرعت اجرا کرد و به تمامی شهرهای اسلامی فرمان داد که تنها با سکه‌های جدید اسلامی دادوستد کنند و مردم، سکه‌های رومی پیشین را تحویل دهند و سکه اسلامی دریافت کنند. قیصر روم که از این تدبیر آگاه شد، گفت: «من می‌خواستم عبدالملک را به خشم آورم؛ اما اکنون می‌بینم که این تهدید بی‌فایده بوده است؛ چراکه دیگر در سرزمین‌های اسلامی با پول رومی معامله نمی‌شود» (دمیری، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۹۵-۹۷).

در این واقعه حساس، امام محمد باقر علیه‌السلام با وجود آنکه حکومت بنی امیه را جائر و نامشروع می‌دانست، برای حفظ موجودیت جامعه اسلامی و دفع تهدید خارجی، به یاری حاکم جور شتافت. با این حال، امام هرگز از فرصت برای افشای ماهیت نامشروع و ظالمانه حکومت امویان غافل نمی‌ماند و همواره در راستای روشننگری پیروان خود می‌کوشید. در همین زمینه، در روایتی آمده است که یکی از شیعیان نزد امام آمد و گفت: در قبیله ما عریفی^۲ (نماینده قبیله در ارتباط با حاکم) درگذشته و مردم قصد دارند مرا به جای او برگزینند. نظر شما چیست؟ امام باقر علیه‌السلام در پاسخ فرمود: «اگر از بهشت خوشتر نمی‌آید و آن را دوست نمی‌داری، عریفی قبیله‌ات را بپذیر؛ چراکه اگر حاکم، خون مسلمانی را بریزد، تو در آن خون شریک خواهی بود، و چه بسا از دنیایشان هم چیزی نصیب نشود» (کشی، ۱۴۰۹ق: ص ۲۰۴).

این روایت، به روشنی گویای آن است که امام پیروان خود را از پذیرش هرگونه مسئولیت - حتی در سطوح پایین و بی‌اهمیت - در نظام حکومت‌های جائر بازمی‌داشت. علت این نهی نیز مشارکت غیرمستقیم در ظلم حاکمان و پیامدهای دنیوی و اخروی آن عنوان شده است.

۳-۳-۳. سیره امام رضا (ع)

در دوران حضور امام رضا (ع) در ایران، پس از ترور فضل بن سهل، جمعی از اطرافیان وی به قصد انتقام، به خانه مأمون یورش بردند و درصدد به آتش کشیدن آن برآمدند. در این شرایط، امام رضا (ع) مانع این اقدام شد و بدین‌سان، جان خلیفه عباسی از خطر نجات یافت (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۶۴). این اقدام امام، با وجود مخالفت آشکار وی با مشروعیت خلافت عباسی، در راستای حفظ نظام و کیان امت اسلامی، و نیز جلوگیری از آشوب و هرج‌ومرج در جامعه اسلامی صورت گرفت.

در واقع، امام رضا (ع) مشروعیت خلافت مأمون را از اساس نفی می‌کرد؛ چنان‌که وقتی مأمون پیشنهاد خلافت را به امام ارائه داد، حضرت فرمود:

«اگر خلافت از آنِ توست و خداوند آن را به تو عطا کرده، شایسته نیست لباسی را که خدا بر تن تو

پوشانده از تن بیرون آوری و به دیگری بدهی، و اگر خلافت از آنِ تو نیست، پس تو چه اختیاری

داری که چیزی را که از آنِ تو نیست، به من واگذار کنی؟» (صدوق، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۲۳۷).

امام در نهایت، با تهدید مأمون و برای حفظ مصالح عالی‌تر، ولایت عهدی را پذیرفت؛ اما با شرایطی مشخص، از جمله عدم مداخله در امور حکومتی چون عزل و نصب، قضاوت و فتوا (صدوق، ۱۳۷۶: ص ۶۹؛ صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۳۹).

۳-۴. روش مخالفت

برخی از امامان معصوم (ع) در مواجهه با حاکمان زمان خود، رویکردی معارضانه اتخاذ کردند.

این مخالفت، بسته به شرایط سیاسی و اجتماعی دوران، گاه در قالب اعتراض و اعلام نارضایتی علنی نمود می‌یافت و گاه به صورت مبارزه عملی و قیام مسلحانه تجلی می‌یافت:

۳-۴-۱. مخالفت علنی

ائمه معصومین علیهم‌السلام همواره در تقابل با حکومت‌های جور قرار داشتند و هیچ‌گاه مشروعیت آنان را به رسمیت نشناختند. در این میان، امام جعفر صادق علیه‌السلام با وجود شرایط خاص سیاسی و فشارهای سنگین حاکمان عباسی، در حال تقیه به سر می‌برد؛ اما در سیره علمی و عملی خود، به شیوه‌های گوناگون نارضایتی و مخالفت خویش را با دستگاه خلافت عباسی ابراز می‌داشت. یکی از جلوه‌های بارز این موضع‌گیری، تأکید امام بر تحریم همکاری با حکومت‌های ستمگر بود. امام صادق علیه‌السلام به صراحت می‌فرمود: «هر که نام خود را در دیوان فرزندان فلانی (یعنی بنی عباس) بنویسد و در آن ثبت شود، خداوند او را در روز قیامت در هیئت خوکی محشور خواهد کرد» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ص ۳۲۹؛ به نقل از: حسینیان، ۱۳۸۲: ص ۶۵).

بیشترین روایاتی که دلالت بر حرمت همکاری و تعامل با حکومت جائر دارد، از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که شیخ حر عاملی این روایات را تحت عنوان «تَحْرِیمُ مَعُونَةِ الظَّالِمِینَ» آورده است (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۷، ص ۱۷۷). امام برای جلوگیری از مشروعیت بخشی به خلفا و حاکمان جائر، از رفت و آمد به دربار عباسی خودداری می‌کرد. چنان‌که روایت شده است، منصور عباسی در نامه‌ای به امام نوشت: «چرا همچون دیگران با ما رفت و آمد نمی‌کنی؟» امام در پاسخ فرمود: «نه مالی در اختیار داریم که برای حفظ آن از تو بترسیم، نه نزد تو چیزی از آخرت وجود دارد که به امید آن نزدت بیاییم، و نه در نعمتی هستی که برای تهنیت تو را ملاقات کنیم. پس برای چه بیاییم؟» (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۲۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۷: ص ۱۸۴). همچنین امام به صراحت تعامل با حاکمان ستمگر را نهی می‌کرد و فرمود: «کار کردن و هرگونه اشتغال برای حاکم جائر، از ریاست و فرمانداری گرفته تا پایین‌ترین سمت‌ها، حرام است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ص ۳۳۲).

از همین رو، امام مراجعه به دستگاه قضای خلفای جور را نیز ممنوع اعلام کرد و حکم صادره از سوی آنان را - حتی در صورت انطباق با حق - نامشروع و باطل دانست. آن حضرت فرمود: «کسی که در امور حق یا باطل برای داوری به نزد سلطان یا قاضیان جور برود، بی‌گمان داوری را نزد طاغوت برده است، و آنچه به سود او حکم شود، گرفتن آن حرام است - اگرچه حق برای او ثابت باشد - زیرا آن [حق] را از طریق حکم طاغوت بازپس گرفته است» (کلینی، ۱۴۲۹، ج: ۱، ص: ۱۶۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج: ۶، ص: ۳۰). امام برای این فتوا، به آیه شریفه زیر استناد کرد: «بِرِّدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ؛ آیا می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت بروند، با آنکه مأمور شده‌اند که به طاغوت کافر شوند؟» (نساء: ۶۰).

با این حال، امام برای جلوگیری از معطلی امور شیعیان و سامان‌دهی به مسائل دینی و اجتماعی آنان، جایگزینی شایسته را معرفی کرد. آن حضرت فرمود: «در میان شما، کسی که حدیث ما را روایت می‌کند، در حلال و حرام ما صاحب نظر است و احکام ما را می‌شناسد، او را به عنوان داور برگزینید؛ چراکه من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام. پس اگر به موجب حکم ما داوری کرد و [شما] آن را نپذیرفتید، بی‌تردید حکم خدا را سبک شمرده و به ما پشت کرده‌اید؛ و آن‌کس که به ما پشت کند، به خدا پشت کرده و این در حد شرک به خداوند است» (کلینی، ۱۴۲۹، ج: ۱، ص: ۱۶۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج: ۶، ص: ۳۰۲).

۳-۴-۲. قیام

روشن‌ترین نمونه در سیره عملی اهل بیت علیهم‌السلام برای مواجهه با حاکمان جور، عملکرد امام حسین علیه‌السلام در برابر طاغوت زمان خویش است. آن حضرت در دوران خلافت معاویه، سیاست خویشتن‌داری در پیش گرفت و از قیام نظامی خودداری کرد؛ چراکه شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه چنین اقتضایی داشت و تا زمانی که معاویه زنده بود، اقدام عملی به مصلحت نبود (مفید، ۱۴۱۳، ج: ۲، ص: ۳۲). البته امام با شیوه‌هایی همچون ایراد خطبه‌ها، نگارش نامه‌های

انتقادی و مخالفت آشکار با ولیعهدی یزید، نارضایتی خود را از حکومت معاویه ابراز می‌داشت (پیشوایی، ۱۳۷۹: ص ۱۵۱). اما با مرگ معاویه و به قدرت رسیدن یزید، امام راهبرد سکوت را کنار گذاشت و سیاست قیام را در پیش گرفت؛ زیرا در چنین شرایطی، سکوت به منزله تأیید حکومت یزید و در نتیجه، به خطر افتادن اصل اسلام بود. بر همین اساس، امام حسین علیه‌السلام فرمود: «می‌خواهم به روش جدم رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب رفتار کنم» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲: ص ۱۶۰).

آن حضرت از بیعت با یزید سر باز زد و اعلام کرد: «امتی که زمام امورش به دست فردی چون یزید افتد، باید فاتحه اسلام را خواند. از جدم رسول خدا شنیدم که فرمود: خلافت بر آل ابوسفیان حرام است» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ص ۲۴). امام به هیچ وجه حاضر به همکاری با یزید نشد، تا جایی که یزید در مدینه (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ج ۵، ص ۱۸) و مکه (طبری، ۱۳۸۷: ج ۵، ص ۳۸۵) امام را تهدید به قتل کرد. از این رو، امام حسین علیه‌السلام برای حفظ حرمت حرم امن الهی و نیز در امان ماندن از سوء قصد دستگاه اموی، ناچار شد به همراه خانواده و فرزندان خود، مکه را ترک کند (دینوری، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۲۴۴)؛ حتی در کربلا، زمانی که از ایشان خواسته شد با یزید بیعت کند، صریحاً فرمود: «به خدا سوگند، چونان افراد خوار تسلیم نمی‌شوم و همچون بندگان، گردن خضوع فرود نمی‌آورم» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ص ۴۲۵). این موضع‌گیری قاطعانه، برخاسته از اعتقاد راسخ امام به نامشروع بودن حکومت یزید و اساساً هر نوع حکومت جائرانه بود؛ و چون آن را باطل می‌دانست، تبعیت از آن را نیز جایز نمی‌شمرد.

۳-۵. روش نفوذ

یکی از شیوه‌های راهبردی ائمه علیهم‌السلام در مواجهه با حکومت‌های جائر، نفوذ هدفمند شاگردان و یاران خاص در ساختار حکومتی بود. نمونه‌ای روشن از این سیاست، پذیرش وزارت از سوی برخی اصحاب برجسته ائمه علیهم‌السلام با اجازه و نظارت مستقیم ایشان است؛ از جمله می‌توان به علی

بن یقطین اشاره کرد که با موافقت امام کاظم علیه السلام وزارت هارون عباسی را پذیرفت (کشی، ۱۴۰۹: ص ۴۳۳). همچنین «محمد بن اسماعیل بن بزیع» و «احمد بن حمزه بن بزیع» از دیگر وزرای عباسی بودند که مورد عنایت ویژه امام رضا علیه السلام قرار داشتند (کشی، ۱۴۰۹: ص ۵۶۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۳۱-۳۳۲). عبدالله بن سنان نیز از یاران برجسته امام صادق علیه السلام بود که در دوران منصور، مهدی، هادی و رشید عباسی، منصب خزانه داری بیت المال را برعهده داشت (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۲۱۴). این حضور آگاهانه و هدایت شده، با هدف حمایت از شیعیان و پیشبرد اهداف تشیع در دل ساختار سیاسی و مالی حکومت صورت می‌گرفت.

هدف ائمه اطهار علیهم السلام از صدور اجازه به برخی شاگردان و یاران خاص برای نفوذ در ساختار حکومت‌های جائز و پذیرش مناصب حکومتی، حفظ جان، مال و حقوق شیعیان، و حمایت از نهضت پنهان و زیرزمینی شیعه بود. آنان با بهره‌گیری از اصل تقیه، تلاش می‌کردند ضمن حفظ ظاهر همکاری با حکومت، به صورت غیرمستقیم به حل مشکلات شیعیان، رفع نیازهای آنان و حمایت از جریان‌های فکری و عقیدتی تشیع بپردازند. بر این اساس، تصدی مسئولیت در دستگاه حاکم، در صورتی که با نیت الهی و در راستای خدمت به مکتب باشد، می‌تواند زمینه‌ساز اقامه حق، دفع باطل، و اجرای امر به معروف و نهی از منکر باشد (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲: ص ۹۰).

۴. روش تقابل حاکمان جور با ائمه علیهم السلام

روش حصر

یکی از شیوه‌های تقابل حاکمان جائز با ائمه اطهار علیهم السلام، اعمال محدودیت‌های شدید، نظارت دائمی، و در مواردی، زندانی کردن ایشان بود. این رویکرد با هدف کنترل فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی امامان علیهم السلام و جلوگیری از گسترش نفوذ آنان در جامعه شیعی انجام می‌گرفت. در این باره می‌توان به نمونه‌های تاریخی متعددی اشاره کرد، از جمله:

۴-۱. امام کاظم علیه‌السلام

امامت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در دوره‌ای آغاز شد که فضای سیاسی تحت سلطه دیکتاتوری و استبداد شدید منصور عباسی قرار داشت؛ همان حاکم جائری که پیش‌تر فرمان به آتش زدن خانه امام صادق علیه‌السلام داده بود (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲: ص ۵۲۹). پس از شهادت امام صادق علیه‌السلام، منصور در اقدامی پیش‌دستانه و برای جلوگیری از انتقال امامت، به فرماندار مدینه نوشت که هرکسی را که امام صادق علیه‌السلام به عنوان جانشین خود معرفی کرده است، به قتل برساند. اما این توطئه به سبب تدبیر هوشمندانه امام و نحوه تعیین وصی، خنثی شد (مسعودی، ۱۳۶۲ ش: ص ۳۶۵).

فضای خفقان و اختناق حاکم بر جامعه در آغاز امامت امام کاظم علیه‌السلام چنان گسترده و شدید بود که موجب سردرگمی و گمراهی بسیاری از مردم درباره امام بعد از امام صادق علیه‌السلام شد. در چنین شرایطی، امام کاظم علیه‌السلام با احتیاط تمام عمل می‌کرد و در مواردی تنها افراد امین و آگاه را از جایگاه امامت خود مطلع می‌ساخت. آن حضرت به هشام فرمود: «اگر از میان شیعیان کسی را خردمند و قابل اعتماد یافتی، موضوع امامت مرا برای او بازگو کن و از او پیمان بگیر که آن را مخفی نگاه دارد؛ چراکه اگر این موضوع علنی شود، کشته خواهد شد» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ص ۲۲۲). شدت فشارها و تهدیدها به حدی بود که در نقل بسیاری از روایات، از امام کاظم علیه‌السلام با القابی همچون «العبد الصالح» یاد شده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ص ۴۳۲) تا هویت واقعی ایشان در برابر دستگاه خلافت پنهان بماند.

امام کاظم علیه‌السلام در دوران خلافت مهدی عباسی به عراق آورده شد و مدتی در حبس به سر برد (مجلسی، ۱۳۸۶: ص ۸۹۶)؛ اما طولانی‌ترین دوره زندان آن حضرت در زمان خلافت هارون الرشید رقم خورد. بنابر نقل منابع، هارون در سال ۱۷۹ ق. به منظور تثبیت خلافت فرزندانش و نیز بازداشت امام کاظم علیه‌السلام، عازم حج شد (مجلسی، ۱۳۸۶: ص ۸۹۸). با توجه به اینکه شهادت آن حضرت در سال ۱۸۳ ق. روی داده است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۱۵؛ مسعودی، ۱۳۶۲ ش: ص ۳۷۵)، می‌توان نتیجه گرفت که مدت حبس ایشان نزدیک به چهار سال به طول انجامیده است.

با این حال، زندان و محدودیت‌های اعمال شده بر امام مانع از مخالفت ایشان با حاکمان ستمگر نشد؛ بلکه همواره دیگران را به پرهیز از همکاری با چنین حکومت‌هایی فرا می‌خواند؛ چنان‌که زیاد بن ابی سلمه روایت می‌کند:

بر امام موسی کاظم علیه السلام وارد شدم. آن حضرت فرمود: «ای زیاد، آیا برای سلطان کار می‌کنی؟» پاسخ دادم: آری. فرمود: «چرا؟» عرض کردم: مردی هستم باشخصیت و اهل مروت؛ خانواده‌ام را باید تأمین کنم و پشتوانه مالی ندارم. امام فرمود: «ای زیاد، اگر از فراز کوهی سقوط کنم و قطعه قطعه شوم، بهتر از این است که کاری برای یکی از آنان انجام دهم یا پدر بساط یکی از آنها بگذارم. ای زیاد، کمترین کاری که خداوند با کسی که از طرف آنها عملی را پذیرفته می‌کند این است که روز قیامت خیمه‌هایی از آتش را برای او برپا می‌کند تا این که خداوند از حساب بقیه مخلوقات فارغ شود [و بعد از آن به حسابرسی او بپردازد]» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۹، ص ۶۳۱-۶۳۲). همچنین یکی از شاگردان برجسته امام کاظم علیه السلام، صفوان بن مهران، معروف به صفوان جمال بود که زندگی خود را از راه کرایه دادن شتر تأمین می‌کرد. روزی امام خطاب به او فرمود:

«همه کارهای تو پسندیده است، جز یک مورد». صفوان پرسید: کدام مورد؟ امام فرمود: «اینکه شتران خود را به این مرد (منظور، هارون خلیفه عباسی) کرایه می‌دهی». صفوان در پاسخ گفت: ای فرزند رسول خدا، این کار را نه از روی طمع، خوش‌گذرانی و دلبستگی به دنیا، بلکه چون او به حج رفته است، شتران خود را کرایه داده‌ام. خودم نیز همراه او نمی‌روم و غلامم را با او می‌فرستم. امام پرسید: «آیا از او طلب کرایه داری؟» گفت: آری. امام فرمود: «آیا دوست داری او زنده بماند تا کرایه‌ات را دریافت کنی؟» صفوان پاسخ داد: بله. امام فرمود: «کسی که بقای ستمگر را دوست بدارد، از او به شمار می‌رود؛ و هر که از ایشان باشد، جایگاهش دوزخ است». صفوان جمال پس از این گفتگو همه شتران خود را فروخت. وقتی خبر به هارون الرشید رسید، به او گفت: به من گزارش داده‌اند، شترهای خود را فروخته‌ای، چرا این کار را کردی؟ صفوان گفت: چون پیر و ناتوان شده‌ام و غلامانم از

عده این کار بر نمی‌آیند. هارون گفت: هرگز! می‌دانم که تو به اشاره موسی بن جعفر شتران خود را فروختی. اگر حق مصاحبت با من نبود، تو را می‌کشتم (کشی، ۱۴۰۹: ص ۴۴۱).

البته امام کاظم علیه‌السلام برای رسیدگی به امور شیعیان، فردی را به عنوان وکیل منصوب کرد (حسینیان، ۱۳۸۲: ص ۷۷). با تأیید و موافقت آن حضرت، علی بن یقطين در ساختار حکومت ستمگر نفوذ یافت و از این موقعیت برای حمایت از شیعیان بهره برد.

۴-۲. دوره امام هادی و امام حسن عسکری علیه‌السلام

یکی از دشوارترین دوره‌های حیات امامیه، دوران امامت امام هادی علیه‌السلام و امام حسن عسکری علیه‌السلام بود. آن دو بزرگوار را به سبب اقامت در ناحیه‌ای نظامی از شهر «سَرّمن رأی» (سامراء) که به «عسکر» شهرت داشت، «عسکریین» لقب داده‌اند (صدوق، ۱۴۰۳: ص ۶۵). در این دوره، خلفای عباسی نظارت و مراقبتی شدید بر امامان معصوم علیهم‌السلام اعمال می‌کردند.

امام هادی علیه‌السلام در مدینه نیز از سوی کارگزاران حکومت مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفت. در روایات آمده است که عبدالله بن محمد، که متصدی امور نظامی و پیشوای نماز جمعه مدینه بود، نزد متوکل عباسی از امام بدگویی و سعایت می‌کرد و همواره در پی آزار آن حضرت بود. امام که از این رفتار آگاه شده بود، طی نامه‌ای موضوع را به متوکل گزارش داد (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۰۹). در پی آن، متوکل، امام هادی علیه‌السلام را به همراه یحیی بن هرثمه از مدینه به سامرا فراخواند (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۲، ص ۵۹۷).

امام هادی علیه‌السلام با آنکه از نیت سوء متوکل آگاه بود، چاره‌ای جز پذیرفتن دعوت خلیفه نداشت؛ زیرا مخالفت با این درخواست، به منزله تأیید سخنان بدگویان و بهانه‌ای برای تشدید اقدامات خصمانه متوکل علیه امام به شمار می‌رفت (پیشوایی، ۱۳۷۹: ص ۵۷۹). آن حضرت پس از ورود به سامرا، تحت مراقبت و در حصر خانگی قرار گرفت و سرانجام در همان جا به شهادت رسید و در خانه خویش به خاک سپرده شد (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۲، ص ۵۹۸).

پس از آن، امامت به امام حسن عسکری علیه السلام رسید. در این دوره نیز، تدابیر امنیتی سخت‌گیرانه و محدودیت‌های شدید بر آن حضرت حاکم بود. بنابر نقل منابع، گاه مأموران حکومتی، امام را به «دارالسلطان» می‌بردند و آثار اندوه و خشم چنان بر چهره ایشان نمایان می‌شد که رنگ رخسارش دگرگون می‌گشت (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۰۶). دوران امامت امام حسن عسکری علیه السلام از حساس‌ترین ادوار تاریخ شیعه به شمار می‌رود؛ زیرا در این مقطع، امام باید جامعه شیعی را برای رویارویی با پدیده غیبت و آغاز دوران امامت پنهان آماده می‌ساخت و آنان را نسبت به پیامدها و وظایف خود در این دوره آگاه می‌کرد.

۵. نتیجه‌گیری

در این نوشتار، توضیحی اجمالی درباره مفهوم «حاکم جائر» و اقسام حاکم ارائه شد. حاکم جائر، به کسی اطلاق می‌شود که بدون اذن امام معصوم یا نایب مشروع او به قدرت رسیده و از مسیر هدایت و عدالت منحرف شده است و مردم را از التزام به آنچه شرع مقدس بر آن تأکید دارد، باز می‌دارد. فقها، حاکمان را به طور کلی به دو دسته تقسیم کرده‌اند: حاکم برحق و عادل، و حاکم باطل یا غاصب. پذیرش مسئولیت از سوی حاکم برحق جای هیچ تردیدی ندارد؛ اما همکاری با حکومت غاصب و جائر، از منظر فقهی و کلامی، محل بحث و تأمل است.

یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه امامت، بررسی نوع مواجهه و تعامل ائمه علیهم السلام با حاکمان زمان خویش است. روش ایشان در قبال حاکمان جائر، بسته به شرایط زمانی و مکانی و اقتضائات خاص هر دوره، متفاوت بوده است. در یک نگاه کلی، می‌توان شیوه مواجهه ایشان را در پنج رویکرد اصلی دسته‌بندی کرد: سکوت، صلح، تعامل، مخالفت و نفوذ.

شایان ذکر است که در شرایط اضطراری، اگرچه حاکم جائر مشروعیت ندارد؛ اما به موجب مصلحتی مهم و در چارچوب احکام ثانویه، تعامل و همکاری محدود با حکومت‌های جائر به منظور دفع خطرات احتمالی از جامعه اسلامی، جایز شمرده شده است. با این حال، در شرایط

عادی، اطاعت و تبعیت از حاکم جائر مشروعیتی ندارد. تعامل برخی از اصحاب و یاران امامان معصوم علیهم‌السلام با حکومت‌های ستمگر، غالباً با اذن و هدایت مستقیم ائمه علیهم‌السلام و با هدف حمایت از شیعیان مظلوم و رفع مشکلات آنان صورت می‌گرفت.

این پژوهش به نتایج و یافته‌هایی دست یافته است؛ ازجمله: در آموزه‌های قرآنی و روایی، مشروعیت حکومت منحصر در ائمه معصومان علیهم‌السلام و نائبان ایشان است؛ سیره اهل بیت علیهم‌السلام تصویر روشنی از مفهوم «نرمش قهرمانانه» ارائه می‌دهد؛ حمایت از حاکمان جائر، جز در موارد خاص و در چارچوب حکم ثانوی، جایز شمرده نشده است؛ و در برخی موارد، ائمه علیهم‌السلام به دلیل مصالح عالی‌تر، به‌طور استثنایی، همکاری محدود با ساختار حکومت جور را تجویز کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. حرّه به زمین سنگلاخی گفته می‌شود که سطح آن از سنگ‌های آتشفشانی پوشیده شده باشد، و چون اطراف شهر مدینه چنین خصوصیتی داشت، و نفوذ سپاه شام به مدینه از طریق «حرّه و اقم» صورت گرفت، این جنگ به نام حرّه نامیده شد (پیشوایی، ۱۳۷۹: ص ۲۵۴).
۲. «عریف»: کسی که سرپرستی و قیم قبيله است. (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۳، ص ۲۱۸).

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهاية في غريب الحديث والأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم (۱۳۸۵)، الكامل في التاريخ، بیروت: دار صادر.

ابن‌ادریس حلّی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن‌اعثم الکوفی، ابومحمد احمد (۱۴۱۱)، الفتوح، تحقیق علی شیر، بیروت: دارالأضواء.

ابن‌براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶)، المذهب، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.

ابن‌شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹)، مناقب آل‌أبی‌طالب (ع)، قم: علامه.

ابن‌طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸)، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، تهران: جهان.

ابن‌فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن‌ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۸)، سنن الحافظ أبی‌عبدالله محمد بن یزید القزوینی ابن‌ماجه، بیروت: دار الجیل.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر.

احمدی‌طالشیان، محمدرضا (۱۳۸۸)، تحول مفهوم حاکم جائر در فقه سیاسی شیعه، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱)، کشف‌الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز: بنی‌هاشمی.

انصاری، مرتضی بن محمد (۱۴۱۰)، کتاب‌المکاسب (المحشّی)، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.

پیشوایی، مهدی (۱۳۷۹)، سیره پیشوایان، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸)، ریاض‌المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).

حسینی‌موسوی، محمد بن ابی‌طالب (۱۴۱۸)، تسلیة‌المُجالس وزینة‌المجالس؛ مقتل‌الحسین (ع)؛ قم: مؤسسه المعارف‌الاسلامیه.

حسینی‌زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴)، تاج‌العروس من جواهر‌القاموس، بیروت: دارالفکر.

حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۲)، چهارده قرن تلاش شیعه برای توسعه و ماندن، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

دمیری، کمال‌الدین محمد بن موسی (۱۴۲۴)، حیاة الحیوان الکبری، تحقیق: احمد حسن بسج، بیروت: دارالکتب العلمیه.

دینوری، ابن قتیبہ ابومحمد عبد الله بن مسلم (۱۴۱۰)، الإمامة والسیاسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقیق علی شیر، بیروت: دارالأضواء.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹)، أساس البلاغة، بیروت: دار صادر.

شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۰۵)، رسائل الشریف المرتضی، قم: دارالقرآن الکریم.

شفیعی، محمود (۱۳۸۰)، «میراث سیاسی: رساله فی العمل مع السلطان»، نشریه علوم سیاسی، شماره ۱۴، ص ۲۵۵-۲۷۲.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم‌الکتاب.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳)، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

_____ (۱۳۷۶)، الأمالی، تهران: کتابچی.

_____ (۱۳۸۶)، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری.

_____ (۱۳۷۷)، الخصال، ترجمه کمره‌ای، تهران: کتابچی.

_____ (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا (ع)، تهران: نشرجهان.

صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰)، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دارالهادی.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷)، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.

- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، (تحقیق خراسان)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۴۱۱)، الغيبة للحجة، قم: دارالمعارف الاسلامیه.
- عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰)، الفروق في اللغة، بیروت: دارالآفاق الجديده.
- عسکری، سیدمرتضی (۱۳۸۹)، سقیفه، تهران: انتشارات علامه عسکری.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۲)، منتهی المطلب في تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فخرالمحققین حلّی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷)، إیضاح الفوائد في شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير، قم: مؤسسه دارالهجره.
- قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۲۷)، رسائل المیرزا القمي، قم: دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه خراسان.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹)، رجال الکشی، اختیار معرفة الرجال، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)، الکافي، قم: دارالحديث.
- مجاهد، سید محمد مجاهد طباطبایی (بی تا)، کتاب المناهل، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۳۸۶)، جلاء العیون، تحقیق: سید علی امامیان، قم: انتشارات سرور.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴)، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۲ش)، ترجمه اثبات الوصیة، تهران: اسلامیه.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقيق في کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معلوف، لويس (۱۳۶۴)، المنجد في اللغة، قم: اسماعیلیان.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم: کنگره شیخ مفید.
نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، ناظم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة
المدرسين بقم.
يعقوبی، احمد بن ابی يعقوب (بی تا)، تاریخ اليعقوبی، بیروت: دار صادر.

References

The Holy Qur'an

Nahj al-Balāgha

Ahmadi Tāleshian, Muhammadreza. 1388 Sh. *The Evolution of the Concept of Jā'ir (Tyrannical Ruler) in Shi'a Political Jurisprudence*, Tehran: Islamic Revolution Documents Center Publications.

Al-Āmilī, Muhammad ibn al-Ḥasan. 1990), *Wasā'il al-Shī'ah*, Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt (AS).

Al-Anṣārī, Murtaḍā ibn Muhammad. 1410 AH. *Kitāb al-Makāsib* (annotated), Qom: Mu'assasa Maṭbū'ātī Dār al-Kitāb.

Al-Arbilī, 'Alī ibn 'Isā. 1381 AH. *Kashf al-Ghumma fī Ma'rīfat al-A'immah*, Tabriz: Banī Hāshimī.

Al-'Askarī, al-Ḥasan ibn 'Abdullāh. 1400 AH. *Al-Furūq fī al-Lughah*, Beirut: Dār Al-Āfaq al-Jadīdah.

Al-'Askarī, Sayyid Murtaḍā. 1389 Sh. *Saqīfah*, Tehran: Allamah 'Askarī Publications.

Allamah al-Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf ibn al-Muṭahhar al-Asadī. 1412 AH. *Muntaha Al-Maṭlab fī Tahqīq al-Madhhab*, Mashhad: Majma' al-Buḥūth al-Islāmiyya.

Al-Ṭabarī, Muhammad ibn Jarīr. 1387 AH. *Tārikh al-Umam wa al-Mulūk*, edited by Muhammad Abu 'l-Faḍl Ibrāhīm, Beirut: Dār Al-Turāth.

Al-Ṭarayhī, Fakhr al-Dīn ibn Muhammad. 1375 Sh. *Majma' Al-Baḥrayn*, Tehran: Mortazavī.

Al-Ṭūsī Muhammad ibn al-Ḥasan. 1407 AH. *Tahdhīb Al-Aḥkām*, (ed.: al-Khirsān), Tehran: Dār Al-Kutub al-Islāmiyah.

Al-Ṭūsī Muhammad ibn al-Ḥasan. 1411 AH. *Al-Ghaybah li 'l-Hujjah*, Qom: Dār Al-Ma'ārif al-Islāmiyah.

Al-Ya' qūbī, Aḥmad ibn Abī Ya' qūb. n.d. *Tarikh al-Ya' qūbī*, Beirut: Dār Sādir.

- Al-Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar. 1979), *Asās al-Balāghah*, Beirut: Dār Ṣādir.
- Al-Dimyarī, Kamāluddīn Muhammad ibn Mūsā. 1424 AH. *Ḥayāt al-Ḥayawān al-Kubrā*, ed.: Aḥmad Ḥassan Basaj, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Al-Dīnawarī, Ibn Qutaybah Abū Muhammad 'Abdullāh ibn Muslim. 1410 AH. *Al-Imāma wal-Siyāsah* known as *Tarīkh al-Khulafā'*, ed.: 'Alī Shīrī, Beirut: Dar al-Aḍwā'.
- Al-Fāḍil al-Hindī, Muhammad ibn Ḥasan. 1416 AH.), *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām 'an Qawā'id al-Aḥkām*, Qom: Daftar Intishārāt Islāmī.
- Fakhr Al-Muhaqqiqīn al-Ḥillī, Muhammad ibn Ḥasan ibn Yūsuf. 1387 Sh. *Īdāḥ Al-Fawā'id fī Sharḥ Mushkilāt Al-Qawā'id*, Qom: Mu'assasa Ismā'īliān.
- Al-Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. 1990), *Kitāb Al-'Ayn*, Qom: Nashr Hejrat.
- Al-Fayyūmī, Aḥmad ibn Muhammad. 1414 AH. *Al-Miṣbāḥ al-Munūr fī Gharīb Al-Sharḥ Al-Kabīr*, Qom: Mu'assasat Dār Al-Hijrah.
- Al-Hā'irī, Sayyed 'Alī ibn Muhammad al-Ṭabāṭabā'ī. 1418 AH. *Riyāḍ al-Masā'il*, Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt (AS).
- Al-Ḥusaynī al-Mūsawī, Muhammad ibn Abī Ṭālib. 1418 AH. *Tasliat al-Majālis wa Zinat al-Mujālis; Maqṭal al-Ḥusayn (AS)*; Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmiyya.
- Al-Ḥusaynī al-Zubaydī, Muhammad Murtaḍā. 1414 AH. *Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*, Beirut: Dār al-Fikr.
- Husayniān, Rouhollah. 1382 Sh. Fourteen Centuries of Shi'a Effort to Develop and Remain, Tehran: Islamic Revolution Documents Center Publications.
- Ibn Abi al-Ḥadīd, 'Abd al-Ḥamīd ibn Hibatullāh. 1404 AH. *Sharḥ Nahj al-Balāgha*, Qom: Maktabat Ayatollah al-Mar'ashī al-Najafi.
- Ibn al-Athīr, 'Izz al-Dīn Abu al-Ḥasan 'Alī ibn Abī al-Karam. 1385AH. *Al-Kāmil fī al-Tārīkh*, Beirut: Dār Ṣādir.
- Ibn al-Athīr al-Jazarī, Mubārak ibn Muhammad. 1367 Sh. *Al-Nihāyah fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*, Qom: Mu'assasa Maṭbū'āt Ismā'īliyān.
- Ibn Barrāj, al-Qāḍī 'Abd al-'Azīz. 1406 AH. *Al-Muhadhdhab*, Qom: Daftar Intishārāt Islāmī.
- Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. 1404 AH. *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah*, Qom: Maktab al-'Ilām al-Islāmī.
- Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muhammad ibn Manṣūr ibn Aḥmad. 1410 AH. *Al-Sarā'ir al-Ḥawī li Tahrīr al-Fatāwā*, Qom: Daftar Intishārāt Islāmī.

- Ibn Mājah, Muhammad ibn Yazīd. 1418 AH. *Sunan al-Hāfiẓ Abī ‘Abdillāh Muhammad ibn Yazīd al-Qazwīnī Ibn Mājah*, Beirut: Dār al-Jīl.
- Ibn Manzūr, Muhammad ibn Mukarram. 1414 AH. *Lisān al-‘Arab*, Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn Shahr Āshāb Mazandarānī, Muhammad ibn ‘Alī. 1379 Sh. (?). *Manāqib Āl Abī Ṭālib (AS)*, Qom: ‘Allāmah.
- Ibn Shu‘ba al-Ḥarrānī, Ḥasan ibn ‘Alī. 1404 AH. *Tuḥaf al-‘Uqūl*, Qom: Daftar Intishārāt Islāmī.
- Ibn Ṭāwūs, ‘Alī ibn Mūsā. 1348 Sh. *Al-Luḥūf ‘ala Qatla al-Ṭufūf*, trans. Fihri, Tehran: Jahān.
- Al-Kashshī, Muhammad ibn ‘Umar. 1409 AH. *Rijāl al-Kashshī: Ikhtiyār Ma‘rifat al-Rijāl*, Mashhad: Mashhad University Publishing House.
- Al-Kulaynī, Muhammad ibn Ya‘qūb. 1429 AH. *Al-Kaḥfī*, Qom: Dār al-Ḥadīth
- Majlisī, Muhammad Bāqir ibn Muhammad Taqī. 1403 AH. *Biḥār al-Anwār*, Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Majlisī, Muhammad Bāqir ibn Muhammad Taqī. 1386 Sh. *Jalāl al-‘Uyūn*, ed.: Seyyed ‘Alī Imamian, Qom: Intishārāt Surūr.
- Ma‘lūf, Louis. 1364 Sh. *Al-Munjid fī al-Lughā*, Qom: Mu’assasa Ismā‘īliān.
- Mas‘ūdī, ‘Alī ibn al-Ḥusayn. 1362 Sh. [Persian] *Translation of Ithbāt al-Waṣīyyah*, Tehran: Islāmīyya.
- Mostafavi, Hasan. 1368 Sh. *Al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur‘ān al-Karīm*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Mujāhid, Sayyid Muhammad Mujāhid Ṭabāṭabā‘ī. n.d. *Kitāb al-Manāhil*, Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt (AS).
- Al-Mufīd, Muhammad ibn Muhammad. 1413 AH. *Al-Irshād fī Ma‘rifat Ḥujaj Allāh ‘ala al-‘Ibād*, Qom: Congress of Shaykh al-Mufīd.
- Al-Muḥaqqiq al-Karakī, ‘Alī ibn Ḥusayn. 1414 AH. *Jāmi‘ al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawā‘id*, Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt (AS).
- Al-Najāshī, Aḥmad ibn ‘Alī. 1365 Sh. *Rijāl al-Najāshī*, Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī al-Ṭābi‘a bi-Jamā‘at al-Mudarrisīn.
- Pīshvāei, Mahdi. 1379 Sh. *Sīre-ye Pīshvāyān (The Biography of the Leaders)*, Qom: Mu’assasa-yi Imām Ṣādiq (AS).
- Al-Qummī, Abu ‘l-Qāsim ibn Muhammad Ḥasan. 1427 AH. *Rasā’il al-Mirzā a-Qummī*, Qom: Daftar Tabliḡhāt Islāmī - Khorasān Branch.

- Al-Rāghib Al-Isfahānī, Ḥusayn ibn Muhammad. 1412 AH. *Mufradāt Alfāz al-Qur'ān*, Beirut: Dār al-Qalam.
- Al-Ṣadūq, Muhammad ibn 'Alī. 1376 Sh. *Al-Amālī*, Tehran: Kitābchī.
- Al-Ṣadūq, Muhammad ibn 'Alī. 1377 Sh. *Al-Khiṣāl*, trans. Kamarei, Tehran: Kitābchī.
- Al-Ṣadūq, Muhammad ibn 'Alī. 1378 Sh. *'Uyūn Akhbār Al-Riḍā (AS)*, Tehran: Intishārāt Jahān.
- Al-Ṣadūq, Muhammad ibn 'Alī. 1386 Sh. *'Illal al-Sharā'i* ' , Qom: Dḥvarī Bookstore.
- Al-Ṣadūq, Muhammad ibn 'Alī. 1403 AH. *Ma 'ānī al-Akhbār*, Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī al-Tābi'a bi-Jamā'at al-Mudarrisīn..
- Ṣāhib ibn 'Abbād, Ismā'īl ibn 'Abbād. 1414 AH. *Al-Muḥīṭ fī al-Lughā*, [ed.: Muhammad-Ḥasan Āl Yāsīn], Beirut: 'Ālam al-Kutub.
- Saymari, Muflīh ibn Ḥasan. 1420 AH. *Ghāyat al-Marām fī Sharḥ Sharā'i ' al-Islām*, Beirut: Dār Al-Hādī.
- Shafiei, Mahmoud. 1380 Sh. "Political Legacy: A Letter on Working with the Sultan ", *Nashriya-yi 'Ulūm-i Siyāsī*, No. 14, pp. 255-272.
- Al-Shahīd Al-Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. 1413 AH. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i ' al-Islām*, Qom: Mu'assasat al-Ma 'ārif al-Islāmiyya.
- Al-Sharīf al-Murtaḍā, 'Alī ibn al-Ḥusayn al-Mūsawī. 1405 AH. *Rasā'il al-Sharīf al-Murtaḍā*, Qom: Dār al-Qur'ān al-Karīm.
- Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muhammad Ḥusayn. 1417 AH. *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Qom: Daftar Intishārāt Islāmī.